





دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

فرهنگ تعریفات پزشکی- داروئی تحفه حکیم مومن

استاد راهنما:  
دکتر جمشید مظاهری

استاد مشاور:  
دکتر حسین آقا حسینی

پژوهشگر:  
زهرا پاکدامن

آبان ماه 1389

کلیه حقوق مادی مترتب بر  
نتایج مطالعات، ابتکارات و  
نوآوری های ناشی از تحقیق  
موضوع این پایان نامه متعلق  
به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و  
ادبیات فارسی  
خانم زهرا پاکدامن تحت عنوان

فرهنگ تعریفات پزشکی - داروئی تحفه حکیم مومن

در تاریخ 1389/8/4 توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

1، استاد راهنمای پایان نامه دکتر جمشید مظاهری با مرتبه ی علمی استادیار امضاء

2، استاد مشاور پایان نامه دکتر حسین آقا حسینی با مرتبه ی علمی دانشیار امضاء

3، استاد داور داخل گروه دکتر زهره نجفی با مرتبه ی علمی استادیار ..... امضاء

4، استاد داور خارج از گروه دکتر مریم محمودی با مرتبه ی علمی استادیار امضاء

امضای مدیر گروه

## چکیده

از دیرباز کتب طبّی و دارویی در میان مردم و به خصوص طبقه اشراف و بزرگان دارای ارزش و منزلت خاصی بوده است. در ایران دانشمندان و حکیمان مشهوری در زمینه طب به زبان فارسی، آثار ارزشمندی دارند. از آن جمله یکی کتاب طبّی- دارویی «الابنیه عن حقایق الادویه» از موفق الدین ابومنصور علی هروی و دیگر «الاغراض الطبّیه» سید اسماعیل جرجانی که به ترتیب در قرن چهارم و ششم به رشته تحریر درآمده است که در زمان ما، کتاب اول توسط منوچهر امیری و کتاب دوم با کوشش حسن تاج بخش به صورت فرهنگ تالیف شده است. از دیگر آثار در زمینه طب «تحفه حکیم مومن» است که در سده یازدهم و در دربار صفویان توسط محمد مومن تنکابنی، درباره داروها و ادویه و اغذیه مفرده و مرکبه به رشته تحریر درآمده است که به دلیل روانی و سادگی زبان مولف اهمیت بسیار دارد.

از آن جا که تاکنون از این اثر، فرهنگ تدوین نشده است و وجود یک فرهنگ برای این کتاب بسیار سودمند خواهد بود، انگیزه‌ای شد تا موضوع این رساله «فرهنگ تعریفات پزشکی، دارویی تحفه حکیم مومن» قرار گیرد. این فرهنگ برگرفته از جانوران، سنگها و فلزات باب سوم کتاب تحفه است که با حفظ زبان مولف در سه فصل: داروها، واژه‌نامه و نمایه تنظیم شده است.

**کلید واژه‌ها:** طب سنتی ، ادویه مفرده و مرکبه ، تحفه حکیم مومن ، فرهنگنامه ، دارو ، بیماری.



## فهرست مطالب

عنوان  
صفحه

..... مقدمه

ب

### فصل اول: داروها و خواص درمانی آنها

1-1- جانوران و متعلقات آن	1
1-2- سنگ ها و متعلقات آن	69
1-3- فلزات و متعلقات آن	92
1-4- متفرقه	103
فصل دوم: واژه نامه	
فصل سوم: نمایه	
منابع و مآخذ	150

## مقدمه

از دیرباز کتب طبی و دارویی در میان مردم و به خصوص طبقه اشراف و بزرگان دارای ارزش و منزلت خاصی بوده است. کتاب «هدایه المتعلمین فی الطب» تألیف «ابوبکر ابو حکیم ربیع بن احمد الاخوینی» از اهل بخارا و از اطبای قرن چهارم هجری را می‌توان قدیمی‌ترین کتاب در زمینه طب به زبان فارسی به شمار آورد.

اثار فراوانی در علم طب به زبان فارسی نگاشته شده است که ما در اینجا به برخی اشاره می‌کنیم و سپس به تحفه حکیم مومن می‌پردازیم که محور اصلی سخن ماست.

پس از هدایه المتعلمین فی الطب، اثر دیگری به زبان فارسی به نام رساله «نبض» از حکیم دانشمند ابوعلی‌سینا وجود دارد. تقریباً یک قرن پس از ظهور ابوعلی‌سینا دو دانشمند فرهیخته دیگر به نام سید اسماعیل جرجانی صاحب کتاب مشهور «ذخیره خوارزمشاهی» و علی بن حسین انصاری شیرازی، مولف «اختیارات بدیعی» ظهور می‌یابند که کتابشان به زبان فارسی نگاشته شده است.

متأسفانه پس از آن، تا حمله مغول بر ایران و خرابی و قتل و غارت و صدمات و لطمات بسیار، آثار طبی برجسته‌ای مانند گذشته به عرصه ظهور نرسید و بالاخره سه قرن بعد در عصر صفویان و در زمان حکومت شاه عباس صفوی رساله معروفی درباره داروها و درمان به وسیله آن‌ها، توسط میرزا محمد زمان تنکابنی تنظیم شد.

این کتاب، تحفه حکیم مؤمن یا تحفه المؤمنین از محمد مؤمن بن میرزا محمد زمان تنکابنی دیلمی است که درباره او در مقدمه کتاب تحفه این گونه آمده است: «وی از اطباء بزرگ شیعه مذهب است اصل خانوادگی این مرد بزرگ از شهر دیلمان که واقع بین لاهیجان و جنوب غربی آن متصل به شهر لنگرود است بوده و به نوشته خود مؤلف در دیباچه کتاب که گفته اجدادش در دربار پادشاهان صفوی طبیب مخصوص بوده‌اند معلوم می‌شود ولادت مؤلف در شهر اصفهان اتفاق افتاده است». (حکیم مومن، ۱۳۷۶مقدمه: ه شماره یک)

یک شاخه از نسل مؤلف که از احفاد دختری محمد مؤمن هستند اکنون از سادات نجف آباد اصفهان هستند. محمد مومن، طبیب مخصوص شاه سلیمان صفوی بوده که اثر خود را برای این پادشاه نگاشته است؛ «سیریل الگود» در کتاب خود درباره ایرانی بودن کتاب مینویسد: «لیکلرک در کتاب تاریخ طب عربی در بیان این مطلب که این کتاب به یکی از شاهزادگان هندی



اهدا شده دچار اشتباه گردیده است. این کتاب برعکس کاملاً جنبه ی ایرانی دارد زیرا به زبان فارسی در ایران و برای یک ایرانی نوشته شده است. این کتاب یکی از منابع اصلی است که شلمیز، اطلاعات موجود در فرهنگ اصطلاحات خود را از آن اقتباس کرده است.» (سیریل، 1371 ، 415).

### وفات مؤلف:

زمان فوت مؤلف تنها در این بیت از دیوان نجیب کاشانی آمده و ظاهراً جای دیگر فوت او نیامده است.

«میرزا مومن چو از رخست رحلت بست و رفت  
دنیای دون رفت از عالم فلاطون زمان»  
گفت در تاریخ فوت او  
نجیب

(نجیب کاشانی، ص 615)

از این بیت چنین برمی آید که مرگ او در (1103) ق اتفاق افتاده است .

### معرفی کتاب تحفه حکیم مومن:

تحفه حکیم مومن یک رساله داروشناسی است که بر اساس کتب و مآخذ قبلی عربی و هندی استوار است. این اثر با الهام از کتاب اختیارات بدیعی نگاشته شده است.

حکیم مومن انگیزه خود را از تالیف تحفه به زبان فارسی، اختیارات بدیعی می داند زیرا مؤلف اختیارات، در تحقیق ادویه مساهله روا داشته، او در این باره می نویسد: «... بنابراین [مؤلف] لازم دانست که به قدر امکان در تشخیص ادویه به رعایت اختصار پردازد و باعث دیگر آنکه چون مؤلف اختیارات بدیعی به لغت فارسی نوشته و مساهله در تحقیق ادویه و بیان خواص نموده و عطاران بی بضاعت به آن اکتفا کرده کتب معتبره متروک گشته و از جهت اشتباهات او اکثر ادویه مؤثره مُبَدَل بعَدیم الخاصیه شده، خواست که به قدر امکان آنچه محققین این فن تحقیق نموده اند و هر چه صاحب اختیارات ذکر ننموده در سلک تحریر آورد...» (حسینی تنکابنی، 2:1402)

تحفه حکیم مومن تقریباً پس از کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» از سید اسماعیل جرجانی از مهمترین کتب طبّی به زبان فارسی است. این کتاب نتیجه ای از مطالعات و تجارب شخصی مؤلف و استفاده اش از اغلب کتب تألیفی قبل از وی است. همچنین راز ماندگاری و ارزشمندی این کتاب زبان ساده و شیوای مؤلف آن و ترتیب و نظم خاص کتاب است که تقریباً همه مردم می توانند به

راحتی به آن رجوع و استفاده کنند و کمتر عطار و حکیمی را می‌توان یافت که نام تحفه حکیم مومن برایش آشنا نباشد. همچنین ارزش دیگر این کتاب، مباحث لغوی و زبان شناسی و گویشی آن است.

مؤلف تحفه، در نگارش اثرش از کتب طبِ هندی و یونانی نیز بهره برده است و چنانچه از متن کتاب بر می‌آید مدخل‌های مترادف را به زبان‌ها و گویش‌ها و لهجه‌های مختلف نیز آورده است: هندی، یونانی، عربی، تنکابنی، شیرازی و ... که این بیانگر دقت و سطح معلومات بالای نویسنده است.

به عنوان نمونه:

**قروط:** اسم ترکی شُحرور است (حسینی تنکابنی، 1376، 674) که در جای دیگر این کتاب ذیل حرف «ش» شحرور را شرح داده است.

**بلی:** نام هندی سنور است. (همان، 1376، 183) و در جای دیگر این کتاب ذیل حرف «س» ،سنور را آورده است.

**سنور:** به فارسی گربه و به ترکی پَشیک نامند اهلی و وحشی می‌باشد و ... (همان، 1376، 515)

**گربه:** سنور است (همان، 723) چنانچه مشاهده کردید مؤلف هر کلمه و واژه را به زبان‌ها و گویش‌های مختلف در ذیل حرف مربوط به خود، آورده است.

### این کتاب ارزشمند مشتمل بر پنج باب است:

1. **تشخیص اول:** در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیت و قوه و قدر شربت ادویه و شروط اخذ هر دوا و ذکر درجات و انقسام قوت‌ها.
  2. **تشخیص ثانی:** در ذکر صفات افعال ادویه و بیان افعال کلیه و مثابه آن و تفسیر اسامی و معانی لغات.
  3. **تشخیص ثالث:** در بیان ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکب و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت و آنچه بدان مناسب است.
  4. **تشخیص رابع:** در مداوای سموم.
  5. **تشخیص خامس:** در بیان اوزان و آنچه بدان متعلق است.
- در پایان کتاب دستوراتی قید شده است که به سه بخش تقسیم می‌شود:
- قسم اول:** در بیان اعمالی که متعلق به ادویه مفرده مثل شستن و سوختن ادویه .

**قسم دوم:** در بیان اعمالی که متعلق است به ادویه مرکبه و ذکر حبوب و سایر مرکبات.

**قسم سوم:** در معالجات با رعایت اختصار؛ که قسم سوم در هیچ کدام از چاپ های تحفه نیامده است و بی شک این قسمت نگاشته نشده است.

1. همانطور که در بالا مشاهده گردید این کتاب شامل پنج تشخیص و سه دستور است که فصل (تشخیص) سوم آن (درباره ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکب و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت و آنچه بدان مناسب است) اساس کار ما را در این رساله تشکیل می دهد. در تدوین این فرهنگ از فصل سوم کتاب تحفه، جانوران، سنگها و فلزات دارویی و از جانوران، سنگها و فلزات بیماریها و درمان آنها استخراج شده، به صورت فرهنگ تعریفات پزشکی - دارویی درآمده است.

### خصوصیات سبکی کتاب تحفه

به طور کلی کتب علمی دارای نثری ساده و مژسل هستند که این خصوصیت در نثر کتاب تحفه نیز دیده می شود؛ اما از آنجا که در دوره صفویان فرهنگ و زبان عربی و ترکی دوباره در میان اشراف و نویسندگان و علما رواج پیدا کرد، در این کتاب نیز واژگان عربی و ترکی بیشماری وجود دارد که در سراسر متن کتاب قابل ملاحظه است.

برخی واژگان عربی موجود در متن: سمع، اکتحال، هوام، تسهیل، مجرب و همچنین آوردن بیشتر مدخل ها به زبان عربی مثل: عظم، حوت، ارنب، ، نور، و ... مدخل های ترکی: پشیک، ایشک، اینک و ...

### چاپ های تحفه حکیم مؤمن

چاپ های این کتاب تا زمان خان بابا مشار (فهرست کتابهای چاپی فارسی) بیست و دو بار بوده است که به صورت های مختلف سنگی و اُفست و با قطعهای مختلف در سالهای 1274، 1277، 1284، 1282، 1290، 1312 قمری و در اصفهان در 1274 قمری و در خارج از ایران نیز مکرر چاپ شده است؛ مانند چاپ دهلی هندوستان 1266 قمری در حاشیه مخزن الادویه و در کانپور سال 1891 میلادی چاپ سنگی، وزیري و در لاهور سال 1905 میلادی در قطع وزیري و چاپ سنگی به طبع رسیده است (حسینی تنکابنی، مقدمه، 1402)

همچنین در شهر مارگن، سال 1784 میلادی و در تهران دو بار در سال 1378 قمری و 1345 شمسی از روی چاپ سنگی، رحلی تهران، اُفست شده است با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی از نشریات کتابفروشی مصطفوی و چاپ بیست و دوم را کتابفروشی محمودی به چاپ حروفی در سال 1402 قمری در تهران با مقدمه میر سید احمد روضاتی به طبع رسانده است. و آخرین آن مربوط است به تحفه المؤمنین با مقدمه‌ی دکتر علی اکبر ولایتی، که مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی در زمستان 1386 هجری شمسی به چاپ رسانده است.

### شیوه تدوین و استفاده از این فرهنگنامه

رساله حاضر، فرهنگی دارویی از کتاب با ارزش دوره صفویان (تحفه حکیم مؤمن) است که برای استفاده علاقه‌مندان تدوین شده است و امیدواریم که این فرهنگنامه بتواند به طور کاربردی مورد استفاده قرار گیرد. فرهنگ تعریفات پزشکی، دارویی کتاب تحفه حکیم مؤمن، بیماریها و نحوه درمان بیماری‌های مختلف را به وسیله جانوران، سنگ‌ها و فلزات دارویی بیان کرده و علاقه‌مندان می‌توانند به راحتی این فرهنگ را مورد استفاده قرار دهند. به این ترتیب که برای مشاهده بیماری مورد نظر و شماره صفحه داروی آن، به فصل نمایه رجوع می‌شود. در شرح دارو، فصل اول که شامل داروها و خواص درمانی آنهاست، مشاهده می‌شود و سپس اگر کلمه‌ای در متن به نظر دشوار آمد در بخش واژه نامه، معنی آن کلمه دیده می‌شود.

این رساله شامل سه فصل است؛ فصل اول داروها و خواص درمانی آن‌ها که شامل جانوران، سنگ‌ها، فلزات و متفرقه است، فصل دوم واژه نامه‌ای از لغات و اصطلاحات دشوار موجود در متن رساله و فصل سوم نمایه.

برای تدوین این فرهنگ، به چند چاپ مهم و دقیق تحفه رجوع شده است، اما مبنای کار، بر کتاب تحفه با مقدمه روضاتی از انتشارات کتابفروشی محمودی، است.

با توجه به این چاپ از کتاب تحفه که غلط‌های فراوان و اشتباهات تایپی چشمگیری دارد نگارنده برای اصلاح آن به چاپ‌های دیگر این کتاب رجوع کرده است؛ مانند تحفه حکیم مؤمن به چاپ اُفست با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی و همچنین تحفه با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی که اخیراً به چاپ رسیده است و کتب مهم با ارزش دیگری که در زمینه داروهای سنتی نگاشته

شده اند مانند؛ مخزن الادویه از عقیلې خراسانی و اختیارات بدیعی از علی بن حسین انصاری .

همچنین برای تلفظ صحیح مدخلها از حرکت گذاری مخزن الادویه عقیلې خراسانی و اختیارات بدیعی و الوصیدنه ابوریحان بیرونی استفاده شده است.

به عنوان نمونه در تحفه از انتشارات محمودی سنگی را سیناچ ضبط کرده است که در نسخه ی اُفت تحفه نیز به همین نام ضبط شده است اما تلفظ درست آن در مخزن الادویه و اختیارات به نام سُنباذج آمده است و به فارسی سنگ سُنباذج گویند.

یا در جای دیگر نام پرنده ای را که در مخزن الادویه شُحرور ضبط کرده است در تحفه انتشارات محمودی شُحرور آورده که به نظر خطا می رسد. مثلاً : هدبه ← خرخاکی، که در تحفه در هر دو چاپ [انتشارات محمودی و مصطفوی] هدیه ضبط شده است که نگارنده آن را بر اساس چاپ مخزن الادویه «هدبه» گرفت. ابن عرس: ... و مو بران او راست شود (حسینی تنکابنی، 1376، 40) و صورت صحیحتر آن را در تحفه چاپ اُفت این گونه آورده؛

ابن عرس: ... و مو بر تن او راست شود. البته یادآوری این نکته لازم است که «مؤلف مخزن الادویه واژه های شمالی، بویژه تنکابنی، مازندرانی، دیلمی، گیلانی را غالباً از کتاب تحفه حکیم مومن که اصالتاً تنکابنی است نقل کرده است.» (مدبری، 1382، 190)

### استفاده از کوتاه نوشت ها

مؤلف مدخلها را به گویشها و زبانها و لهجه های مختلفی آورده است که در این فرهنگ نیز تمام این زبان و گویشها را با علائم اختصاری به صورت زیر آورده شده است.

آهو (فا) ← غزال

آهو فا: یعنی آهو نام فارسی غزال است و این علامت پیکان که آهو را به غزال مربوط کرده علامت ارجاع است یعنی در ذیل واژه غزال توضیح کامل آمده است .

همچنین در پایان هر مدخل از فصول جانوران، سنگ ها ، فلزات و متفرقه در کمانک شماره صفحه کتاب تحفه که آن مدخل از آن گرفته شده نیز آورده ایم که این ارجاع به کتاب تحفه انتشارات محمودی است.

مانند، : ابن عرس \_\_\_\_\_ 40

در فصل نمایه نیز پس از نام بیماری شماره صفحه داروی آن آورده شده است که یابنده برای توضیح بیشتر و نحوه استفاده از آن دارو به صفحه مشخص شده از این فرهنگ رجوع می‌کند. به عنوان نمونه ← ظفره: 92، 30

یابنده به همین صفحه از فرهنگ حاضر رجوع کرده داروی این بیماری و توضیحات لازم را پیدا می‌کند.

اما فصل واژه نامه که شامل معانی واژگان و اصطلاحات دشوار این فرهنگ است که نگارنده برای یافتن معانی این واژگان به دو فرهنگ نفیسی (ناظم الاطببا) و دهخدا، رجوع کرده است.

همچنین برای سهولت خوانش در فصل واژه نامه، این کلمات بر اساس فرهنگ نامه‌های استفاده شده مانند دهخدا و فرهنگ نفیسی حرکت گذاری شده است تا خطایی در تلفظ این کلمات به وجود نیاید.

#### کوتاه نوشت ها

- اص ← اصفهانی
- تر ← ترکی
- دی ← دیلمی
- سر ← سریانی
- عب ← عبری
- عر ← عربی
- فا ← فارسی
- هن ← هندی
- یو ← یونانی

## فصل اول

### داورها و خواص درمانی آنها

#### 1-1 جانوران و متعلقات آن

بزرگتر و موی دمش افشان و در مصر بخانه ها بسیار الفت می‌گیرد و در آنجا عرسه نامند ، در سیم گرم و خشک و گوشت او محلل ریاح غلیظ و مبهی و مقوی جگر و موافق صاحب استقساء و باردالمزاج و پادزهر سموم است چون با شبت یا روغن کنجد یا روغن زیتون نارس یا آب پخته باشند و چون

آفتابپرست ← حربا (34)

ابن آوی ← کلب بُری (41)

ابن آوی ← شغال (41)

أَبْرَق ← شفتین بحری (41)

**ابن عرس**: حیوانی است بری و معروف و به فارسی راسو و موش خرما نامند شبیه به موش و سر و پاهای او درازتر از موش است و ازو

جذب سم و پیکان از بدن و مضر محرورین و مصلحش سرکه و کاسنی و انار ترش و مضر احشاء و اصلاح او در روغن کنجد و زیتون بخین است .  
و گوید چون کعب او را در زندگی او بیرون آورده زنان تعلیق نمایند منع حمل نماید و چون او طعام زهردار مشاهده کند بلرزد و مو بر تن او راست شود. (40)

**أحدیا (یو)** ← افعی (50)  
**أرجن (عب)** ← عنكبوت (62)  
**أردک (فا)** ← بط (65)

گرم و در دویم رطب و گویند خشک است پوشیدن پوست او مسخن بدن و معدل خلط و قاطع بواسیر و مانع تأثیر برودت در بدن و موی محرق و غیر محرق او حابس خون همه اعضا و خون برشته او جهت اسهال و قرحه امعاء و رفع سموم و طلای خون گرم تازه او جهت کلف و بهق و بثوری که آب سفید از آن ترشح کند و خشکی که در سر بهم می رسد و مسکن دردهای کهنه و مغز سر او که مشوی باشد جهت رعشة مرضی و دلوک او جهت اصلاح امراض لثه و درد آن و اعانت به رویانیدن دندان اطفال و خاکستر دماغ او با پیه خرس ماء العسل و با آب پیاز عنصل جهت رفع داء الثعلب و پنیرمایه او را چون به قدر قیراطی تا نیم مثقال با سرکه بنوشند جهت صرع و تحلیل شیر منجمد در معده و گزیدن افعی و ادویه قتاله

پوست او را کنده جوفش را بعد از پاک کردن به نمک اندوده و در سایه خشک کند ، دو مثقال او با شراب جهت سموم هوام و رفع زهر طفیقون و چون به جای نمک گشنیز پر کرده خشک نموده باشند جهت صرع و گزیدن هوام بهترین ادویه است و چون مجموع او را در ظرفی بسوزانند ضماد خاکستر او با سرکه جهت نقرس بسیار مفید و خوردن دو مثقال از خون او با آب و عسل جهت صرع و طلای خون او جهت خنازیر و صرع و ضماد گوشت او جهت درد کمر و مفاصل و

**أرنب مجری:** حیوانیست صدفی شکل مایل به سرخی و مابین اجزاء او چیزیت سبز مانند برگ اشنان و سر او در صلابت مثل سنگ و آن هم قاتل است و در نهایت حرارت و احراق و ضماد کوبیده او به تنهایی و با تخم اجره ، سترنده موی و همچنین طلای روغن طبیخ او و سوخته او جالی باصره و و به غایت مفید است و ابن تلمیذ طلای آنرا جهت گزیدن زنبور سریع الأثر می داند . (62)

**أرنب بری:** به فارسی خرگوش نامند و عربی ثور گویند و ارنب معرب از ارنبا سریانی است و او حیوانیست معروف و گویند مثل زنان حایض می شود و منقلب می گردد نر او به مادگی و بالعکس و خاکستر سر او با پیه خرس و به تنهایی جهت داء الثعلب مفید است بهترین او سفید است و در اول سیم



نافع و اصلاح او پختن اوست به بخار آب و با روغن و شبت و مضر محرورالمزاج و مصلحش کاسنی و سرکه و انار می خوش و چون مجموع آنرا پخته تناول نمایند جهت خدر نافع و هر گاه مجموع آنرا بسوزانند و سه مثقال آنرا بنوشند جهت سنگ کرده مفید و چون جوف آنرا پاک نکرده در ظرفی بسوزانند و با روغن گلسرخ، طلا نمایند جهت رویانیدن موی سر بسیار موثر و ضماد خاکستر استخوان او محلل خنازیر و پیه او جهت شقاق و منع ریختن مو و بول او جهت حدت باصره و سرگین او به قدر نیم درهم تا یک درهم شرباً گویند جلوس در جلد آن جهت رفع نقرس و بواسیر مجربست و بستن پوست او با موم بر گردن اطفال پیش از بلوغ جهت ازاله صرع و بخور موی او جهت گریزانیدن سباع و رفع تب آدمی نافع و طلای پیه و زهره او بر بدن باعث گریختن سباع از آن شخص و ضماد پیه مابین دو چشم او بر روی مورث مهابت در نظرها و قضای حاجات و گذاشتن قطعه از جلد آن در میان جامه ها مانع کرم زدن او و اگر کرم در جامه موجود باشد، باعث قتل آن و چون یک درهم سرگین او را در شراب حل نموده به معتادین شراب دهند سبب رفع خواهش ایشان گردد و گویند، شیر از آواز خروس سفید تاجدار می‌گریزد و

و سه قیراط او را با شراب به جهت تب ربع مجرب دانستند و طلای او جهت سرطان عجیب الفعل و دو مثقال او را چون بنوشند جهت رفع سیلان رطوبات رحم و شکم و آشامیدن و حمل آن بعد از ظهر سه روز هر روز نیم مثقال مانع حمل زنان و زهره او را تأثیر بعکس پنیرمایه است و جلوس در طبیخ او جهت نقرس و مفاصل و خوردن گوشت او مولد خون غلیظ و بهتر از خونی که از گوشت گاو و بز و میش به هم می رسد و به جهت بول در فراش و سلس البول و رعشه و فالج و امراض بارده جهت سلس البول و بول در فراش و تعلیق هر دو چشم او مورث هیبت در نظرها . (60)

#### أرومچک ← عنكبوت (64)

**أَسَد:** به فارسی شیر نامند گوشت او دیرهضم و مورث شجاعت و ضماد و پیه او برکمر و کنج ران و آنثیین و قضیب و مقعد مقوی جماع و قطور او با روغن تخم انجره در احلیل جهت نعوظ بیعدیل و طلای او جهت کلف و زهره او مقوی باصره و آشامیدن یکدانگ او که از نر باشد با زرده تخم نیمبرشت جهت کسی که از زنان بسته باشند گویند مجرب است و وقت استعمال او در حین هلال ماه شرط دانسته اند و

او را چون بسوزانند بوي جُند از او ظاهر مي شود و در دويم گرم و خشک و مدر فضلات و خون و ملطّف اخلاط غليظه و جهت اختناق رحم و صرع و خفقان معده رطوبي و درد بارد جگر و رحم و اخراج خون منعقد در گُرده و جميع امراض بارده رحم و بخور او جهت صرع و سخته و نزلات و غشي و اختناق رحم و احتباس حيض نافع و مصدع و مصلحش سکنجین و مورث سحج و مصلحش گل ارمي و قدر شربتتش از یک درهم تا سه درهم و بدلش قصب الذريره . (88)

#### افريدس (يو) ← جراد (96)

**أفعي:** اسم عبراني مار است و به عربي حيه است و اقسام او را اسامي مي باشد و کوچک و بزرگ و سیاه و مايل به زردی و مايل به سرخي و مايل به تیرگی و ابلق و غير آن يافت مي شود و بهترين او ماده اشقر مايل به سرخي است و ماده را چهار دندان مي باشد و نر را دو دندان و بايد جوان باشد و علامت جواني سرعت حرکت و هميشه سر را بلند داشتن او است و بايد چشمش مايل به سرخي و سرش عريض و جسدش صلب و مايل به باريکي بوده از

مؤلف جامع الادويه از ارسطو نقل مي کند که کباب خُصيه شير بغايت مقوي دل و باه است و چون بشکافند و با بورة سرخ و مصطكي طبخ نموده خشک کنند و با روغن زنبق چرب نموده با آب گرم ناشتا بنوشند جهت جميع دردهاي دروني مثل قولنج و مغص و بواسير و زحير و درد رحم و درد جگر بغايت مفيد است. (69)

#### أسرودع يا أسرودع: کرمي

است که در سبزه زار و ريگزار مي باشد ضماد او عصب مقطوع را در ساعت التيام مي دهد. (66)

#### اسد الارض ← حربا (78)

#### اسودساخ ← مار سياه (79)

#### إسپلي (تن) ← جري (79)

#### أظفار الطيب: به فارسي

ناخن پريان گویند و ناخن خرس و ناخن بویا نامند و آن جسم صلي است صدي شبهه به ناخن و مدور و خوشبو و سفید مايل به سرخي و از سواحل بحر هند خيزد و از اقسام حلزون است و بعضي ازو سرخ و با تقعير و بعضي سفید و بزرگ و با دسومت و کم بو قسمي بزرگتر از اول و کوچکتر از ثاني و سياه و ناخن ديو گویند و بهترين او قسم اول هندي است و اقسام

بغایت نافع و به جهت داء الثعلب و داء الحیه و تحلیل خنازیر و اوجاع مزمنه بارده نافع و اکثار او محرق خلط و مصدع و مصلحش شیر و رُب میوه‌ها است و چون هفت عدد افعی را به ریسمان پشم سرخ ارغوانی خفه کرده به ازاء هر یک گرهی زنند بستن آن ریسمان بر گردن صاحب خناق جهت دفع علت بالخاصیه مجرب دانسته‌اند و نمک افعی که جوف آنرا پر کرده باشند در افعال ضعیفتر از گوشت اوست و قرص افعی در افعال قریب به او و طریق ساختن او آنکه بعد از اخراج جلد وجوف چند بار به آب بشویند و خشک کرده در دیک سفال یا مس قلعیدار با آب به قدری که او را بپوشاند و اندک شبت و اندک نمک چندان بجوشانند که مهراً گردد، پس گوشت او را از استخوان جدا کرده در هاون سنگ بکوبند و به قدر ربع او با مثل آن نان خشک میده پاکیزه اضافه نموده با مرق گوشت او خمیر کرده و قرصهای تنک به وزن یک مثقال بسازند و با اندک روغن بلسان تدهین نمایند تا متکرج نشود و قدر نان اگر ربع او شود بهتر است و نخودی که در حین جوشانیدن گوشت او با او بجوشانند در افعال قریب به قرص است

آب و عمارت و جنگل و شوره زار دور باشد و در آخر بهار صید شود و بعد از صید بی امتداد زمان سر او را قطع کنند و طریق آن است که سر را با دنباله بهم بسته به قدر چهار انگشت از سر و دنباله به یک ضرب قطع کنند و هر چه کم خون و بعد از قطع سر و دنباله بی حرکت باشد استعمال نباید کرد، پس از قطع باید پوست آنرا و جوف آنرا انداخت و بعد از آن استعمال نمود بغایت حار و یابس و مجفف و محلل است، چون با آب و شبت و روغن زیتون طبخ نمایند و با گندنا تناول نمایند مواد غلیظ را به طرف جلد دفع کرده به تحلیل می‌دهد و در مجذوم این معنی به تجربه رسیده است و از خوردن بسیار او بدن منقرح شده مثل فلس ماهی پوست می‌ریزد و کم او اخلاط متعفننه لطیفه را مستحیل به قمل و کثیفه را به تقشر جلد دفع می‌کند و خوردن او جهت سموم مشروب و ملذوعه و ضعف بصر و درد عصب و برص و منع زیادتی خنازیر و حفظ جوانی و تقویت قوت‌های حیوانی و حواس و طول عمر مؤثر است هر گاه هر سال یکبار تناول نمایند و ضماد گوشت خام او جهت دفع سم افعی گزیده و اقسام مارها

**أَلَاكُلْنِك (تر)** ← زراریح (105)  
**أَلَوِه (فا)** ← عقاب (105)  
**الِيك (تر)** ← مخ (105)  
**إِلْيُون (يو)** ← اسد (104)

**إِلْيَه :** به فارسي دنبه گوسفند است گرم و تر و محلل اورام صلبه و ملين اعصاب و چون يك عدد دنبه گوسفند نر را سه حصه کرده هر روز يك حصه را با عاقر-قرحا و زنجبيل و تُربد بنوشند جهت رفع عرق النساء مجرب دانسته اند و چون دنبه را ورق کرده بر عضو ببندند تا متعفن شود جهت تشنج پيسي و كزاز و مواد متحجره مجرب و ديرهضم و مكرب و ردي غذا و مضغف قوه هاضمه و مؤلف تذكره گوید: كه بسا باشد در مبرود موجب فجأه شود و مصلحش آبكامه و سرکه و ادويه حارة. (102)

**أَمْعَاء :** جمع معا و آن روده حيوانست از جمله اعضاي عصباني و قليل الغذاء و ديرهضم و در سيم سرد و خشك و مولد قولنج و مصلحش جوارش عود و شراب و مطبوخ او با گوشت و سرکه و زعفران و ادويه حارة جهت معده كه از صفراي رقيق مائي متولد شود نافع است . (108)

**أَكَارِع :** جمع كراع و آن را به فارسي پاچه نامند و بهترين او پاچه گوسفند و بز يكساله است لزج و ديرهضم و بعد از انهضام مولد خلط صالح رقيق و معتدل الغذاء و جهت ناقهين و صاحب بواسير و سوداي محترقه و سحج و خشونت حلق و سينه و شقاق لب و زبان و گرفتگی آواز و سرفه يابس و سل و دق و نفت الدم و عسر بول و هزال مفرط و صاحبان زخم و التيام شكستگی استخوان و با صمغ عربي جهت پيچش و اسهال مراري و منع لذع مواد حاره و دفع مضرت دواي حار مشروب و آب پاچه جهت سرفه حار وتلين طبع يابس المزاج و حقنه او جهت مُغص و زحير سدي مجرب و نطول او جهت يبوست دماغ و ضعف او و تحليل خنازير و اورام صلبه و طلاي روغن جوف پاچه با فرفيون و زعفران و روغن گل جهت تسكين درد سر و ضربان مفاصل مجرب و مولد قولنج و مصلحش شراب كهنه و سرکه و عسل و پختن او با كرفس و دارچيني و مانند آن و استخوان سوخته او رافع نرف الدم و جراحت و با صبر جهت ساقط كردن دانه بواسير مؤثر است . (101)